

پیشینه‌های سه‌وردی در قول به اعتباریت وجود

محمود هدایت‌افزا^۱، زینب بوستانی^۲

چکیده

سه‌وردی در آثار برجسته خویش، با صراحت تام، به «اعتباریت وجود» رأی داده است. او که بدرستی از آثار فارابی و ابن‌سینا، «عروض خارجی وجود بر ماهیت» را نتیجه گرفته بود، ضمن نقد برخی عبارات سینوی، دلایل متعددی بر دیدگاه خویش اقامه کرده است؛ اما برخی اساتید معاصر در مقام تحلیل عملکرد سه‌وردی، از پیشینه‌های وی در قول به «اعتباریت وجود» غفلت ورزیده و او را نخستین قائل به «اعتباریت وجود» دانسته‌اند. در پژوهش پیش‌رو، پس از گزارش اجمالی از دعاوی فارابی و ابن‌سینا در باب رابطه وجود و ماهیت در اشیاء امکانی، موضع نقادانه سه‌وردی در قبال آنان تشریح گردیده و آنگاه سه پیشینه برای باور وی به «اعتباریت وجود» بیان شده است. پیشینه‌های پنهان سه‌وردی در این مسئله، برخی مطالب بهمنیار و عمر خیام است که بدون ذکر نامی از آن دو، در ضمن دلایل اعتباریت وجود گنجانده شده و پیشینه آشکار او، متنی به نقل از ابن‌سہلان ساوی در *المشارع و المطارحات* است. از آنجا که بخش فلسفه کتاب حکیم ساوی در دسترس

۱۲۵

۱. دانش‌آموخته دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛ mahmudhedayatfaza@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم؛ zbostani93@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۷/۹/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۷



نیست، بنحو دقیق نمیتوان در باب کم و کیف تأثرات سهروردی از متفکران مذکور قضاوت نمود؛ اما بنابر مستندات موجود، اقتباسهای متعدد سهروردی از آثار بهمنیار در ابطال «عینیت خارجی وجود»، امری تردیدناپذیر است.

کلیدواژه‌ها: عینیت وجود، بهمنیار، ابن سهلان ساوی، عمر خیام، عروض وجود بر ماهیت، اعتبارات عقلی

* * *

مقدمه و طرح مسئله

میدانیم حکیم سهروردی در برخی آثار خویش، نقدهای اساسی بر مبانی فلسفه مشائی روا داشته است. از جمله، وی پس از انتساب ایده «عروض خارجی وجود بر ماهیت» به ابن سینا، با دلایل متعددی در تبیین «اعتباریت وجود» کوشیده است. در اینباره، سه پرسش ذیل قابل طرح است:

- آیا تلقی حکیم اشراقی از ایده منتسب به فیلسوفان مشائی صحیح است یا وی دچار سوء فهم از آراء آن اندیشمندان شده است؟

- آیا قول به «اعتباریت وجود» و طرح دلایل آن، از ابتکارات شخصی سهروردی است یا در طرح برخی دلایل یا دست کم اصل مدعا، واجد پیشینه‌هایی بوده است؟

- کمیت و کیفیت دلایل سهروردی در نفی اصالت وجود چگونه ارزیابی میشوند؟

از دیرباز در کتب اهل نظر، پرسش اخیر مورد توجه بوده و در تقویت یا نقد دلایل شیخ اشراق، بحثهای قابل تاملی انجام پذیرفته است. بنابر منابع موجود، ظاهراً ۱۲۶ اولین نقود جدی بر دلایل «اعتباریت وجود»، در قواعد التوحید ابوحامد اصفهانی مطرح شده که به فاصله اندکی در تمهید القواعد مورد تشریح قرار گرفته^(۱) و بعدها در آثار ملاصدرای شیرازی انعکاس یافته است.^(۲) گروهی از متفکران نیز از دیدگاه سهروردی استقبال کرده و در آثار خویش از آن دفاع نموده‌اند.^(۳)

برخی اندیشمندان معاصر نیز در کتب و مقالات فلسفی خویش، به پرسش اول

توجه داشته‌اند. در این راستا، بعضی از آنان تقریر خاصّ محقق طوسی^(۴) از رابطه وجود و ماهیت را مدنظر قرار داده‌اند و نیز با خوانش صدرایی آثار سینوی، پاره‌یی از سخنان فیلسوفان مشائی را به عروض ذهنی وجود بر ماهیت و گونه‌یی اتحاد خارجی میان آندو تفسیر کرده‌اند.^(۵) نتیجه این رویکرد، ابطال برداشت سهروردی از آثار مشائیان است؛ اما نتایج برخی پژوهشهای مبتنی بر آثار دست اول فارابی و ابن‌سینا، دالّ بر ترکیب انضمامی وجود و ماهیت و فهم صحیح شیخ اشراق از کلمات آنان است.^(۶) لیکن در باب پرسش میانی، کمتر پژوهش اصیلی ملاحظه میشود. پیشتر ملاصدرا، حکیم اشراقی را به عدول از دیدگاه خویش یا تناقض‌گویی متهم کرده بود.^(۷) برخی صدرائیان معاصر برآنند که دلایل سهروردی در «نفی اصالت وجود» از ابداعات خود اوست و پیشینه خاصی ندارد.^(۸) حتی ادعا شده که مسئله «اصالت وجود یا ماهیت» به نحو دورانی، برای شیخ اشراق مطرح نبوده است.^(۹) اما با لحاظ بیانات شیخ اشراق و نیم‌نگاهی به مشهورترین آثار فلسفی بهمنیار، عمر خیام و ابن‌سهلان ساوی، هیچیک از دعاوی مزبور صحیح بنظر نمیرسند. از اینرو پژوهش پیش‌رو عهده‌دار تبیین پیشینه‌های سهروردی و آگاهانه بودن دلایل وی در باب «اعتباریت وجود» است. اما از حیث روشمندی لازم است که مراحل سه‌گانه ذیل در این پژوهش طی شود:

گام اول: اشاره‌یی مختصر به تبیین «عروض خارجی وجود بر ماهیت» در آثار

فارابی و ابن‌سینا

گام دوم: گزارشی از کلیت نقدهای سهروردی بر ایده مذکور و دسته‌بندی دلایل وی

گام سوم: بیان پیشینه‌های سهروردی در قول به «اعتباریت وجود»

۱. عروض خارجی وجود بر ماهیت در آثار فارابی و ابن‌سینا

در ابتدای فصوص الحکمة بر تمایز خارجی وجود و ماهیت و ترکیب خارجی ممکنات از آندو تأکید شده است. فارابی سخن را از اشیاء اطراف خویش آغاز کرده و میگوید:

الامور الّتی قبلنا لکل منها ماهیة و هویة و لیست ماهیة هویة و لا داخله فی هویة. و

لو كانت ماهیة الإنسان هویة، لكان تصورک ماهیة الإنسان تصوراً لهویة.^(۱۰)



در این عبارت، مراد از «هویت» اشیاء، «وجود» و مقصود از «ماهیت»، چستی آنهاست. بگفته فارابی، ماهیت نه عین وجود اشیاء و نه جزو وجود آنهاست؛ چون اگر ماهیت شیئی - مثلاً انسان - عین وجود او بود، هماره تصور ماهیت انسان، مستلزم تصور وجود او نیز میبود و تصور ماهیت انسان، تصدیق به وجود آن را نیز بدنبال داشت. همچنین وجود، داخل در ماهیت اشیاء نیست، چه در اینصورت، مقوم ماهیت محسوب میشد و بدون آن، تصور ماهیت در ذهن غیرممکن بود؛ حال آنکه ما به کرات ماهیت اشیاء را فارغ از وجود آنها تصور میکنیم.

فارابی در ادامه از نفی ذات یا ذاتی بودن وجود برای ماهیت نتیجه میگیرد که وجود، عرضی ماهیت است؛ آنگاه با توجه به تقسیم عرضی به لازم و مفارق و تقسیم عرضی لازم، به لازم ماهیت و لازم وجود، چنین استدلال میکند که چون ماهیت شیء نمیتواند قبل از وجود آن در خارج محقق باشد، پس وجود، نه عرض مفارق ماهیت است و نه عرض لازم آن، بلکه لازم وجود ماهیت است که باید از ناحیه غیر بدان افاضه شود.^(۱۱)

عبارت پایانی این فص دالّ بر آن است که انگیزه فارابی از طرح تمایز وجود و ماهیت، اثبات واجب‌الوجود از طریق بساطت اوست. این مطلب، مؤید دیگری بر خارجیت تمایز مزبور است و نیز سرّ این نکته را بر ما روشن میسازد که چرا برخی عبارات مشائیان، ناظر به اصالت وجود و برخی، ناظر به اصالت ماهیت است، زیرا ایشان هر دو مفهوم را محقق در خارج میدانستند؛ چنانکه شارحان فصوص الحکمه نیز هر یک بگونه‌یی بر این تمایز تصریح کرده‌اند.^(۱۲)

معلم ثانی، در فصل پانزدهم الحروف نیز به گونه دیگری از تمایز وجود و ماهیت سخن گفته است. او در آنجا با طرح اطلاقات گوناگون زوج مفاهیم مزبور، به عروض خارجی وجود بر ماهیت رأی میدهد؛ چه در این عروض، معانی خاصی از وجود و ماهیت، بترتیب «عارض» و «معروض» خوانده شده‌اند. در نگاه فارابی، «موجود» یا شیء، عبارت است از ماهیت به انضمام وجود. حال اگر شیء مرکب، بصورت مجموعه در نظر گرفته شود، به آن «موجود» و هر یک از اجزاء آن (جنس

و فصل)، «وجود» نامیده میشوند. گرچه در نگاه مشهور، جنس و فصل، اجزاء تحلیلی شیء را تشکیل میدهند، لیکن چون فارابی کاملاً ناظر به عالم خارج و مقام تحقق اشیاء سخن میگوید، فصل را از آنرو که جزء اختصاصی شیء است، شایسته‌تر برای عنوان وجود خاص شیء میبیند.^(۱۳)

ابن‌سینا نیز علاوه بر نقل مفاد کلمات فارابی، با تبیینها و بیانات نوینی، بر تمایز خارجی وجود و ماهیت و ترکیب انضمامی اشیاء از آندو تأکید نموده است.

او در الهیات شفاء، در انتهای فصلی ناظر به احدیت واجب‌الوجود و نفی بساطت از موجودات امکانی میگوید: هویت واجب‌الوجودهای بالغیر (ممکنات محقق در عالم خارج)، مرکب از وجود و ماهیت است و فقط حقیقت واجب‌الوجود بالذات، فرد و بسیط میباشد. به دیگر سخن، ابن‌سینا که با عنایت به بسترسازی فارابی، مبدع قاعده فلسفی «کلّ ممکن زوج ترکیبی» است، موطن این ترکیب را - علاوه بر ذهن - عالم خارج نیز میداند و اساساً این قاعده را بمنظور بیان ترکیب خارجی اشیاء وضع نموده است.^(۱۴)

صریحتر از بیان مذکور، سخن بوعلی در بخش منطق شفاء است که در آن، وجود را به امری تعریف میکند که گاه در ذهن و گاه در خارج، عارض بر ماهیت میگردد:

الوجود فأمر يلحق الماهية تارةً في الأعيان و تارةً في الذهن^(۱۵)

در اشارات نیز شاهد تأکید شیخ بر عروض خارجی وجود بر ماهیت میباشیم؛ با این بیان که وجود، نه عین ماهیت اشیاء است و نه جزء ماهیت آنها، بلکه عارض بر ماهیت اشیاء است.^(۱۶)

بیانی دیگری نیز در التعلیقات شیخ دیده میشود که در آن علاوه بر مفاد سخن او ۱۲۹ در اشارات، بر تمایز وجود خارجی عارض بر ماهیت با وجود مطلق (واجب تعالی) تصریح شده است.^(۱۷)

در همین راستا در مباحثات میخوانیم: «وجود» در اشیاء دارای ماهیت، امر عرضی است، چون به ماهیت آنها ملحق میشود تا تحقق خارجی یابند؛ اما واجب‌الوجود



بالذات که فاقد ماهیت است، ذاتش عین وجود است. ذات احدی، وجود صرف و محض وجود است و به وجود دیگری قائم نیست، چه رسد به اینکه وجودی بر او عارض گردد.^(۱۸)

بنابراین باید اذعان داشت که سخنان سینوی در باب وجود و ماهیت، در واقع شرح و تبیین افکار فارابی در این خصوص است و این هر دو، اشیاء خارجی را مرکب انضمامی از وجود و ماهیت میدانند.

۲. اعتباریت وجود در آثار شیخ اشراق

سهروردی هم در مباحث منطقی و هم در مباحث فلسفی، ناظر به مفاهیم وجود و ماهیت سخن گفته است. در بدو امر انتظار داریم که سخنان وی در بخش منطقی، ناظر به جنبه اثباتی مسئله و در بخش فلسفه، ناظر به جنبه ثبوتی آن باشد؛ اما وقتی به کلمات حکیم اشراقی مراجعه میکنیم، متأسفانه با چنین دقت نظری مواجه نمیشویم؛ چه او اکثر مباحث وجود و ماهیت را، در خلال مباحث منطقی بیان داشته است.

از جمله، در بخش منطقی حکمة الاشراق، مباحث چالشی و قابل تأملی با عنوان «اعتبارات عقلیه» ملاحظه میشود. مبسوطترین بحث سهروردی در باب وجود و ماهیت، ذیل عنوان مزبور سامان یافته است. او در آن اثر جذاب، با طرح دلایلی، هم بلحاظ اثباتی و هم بلحاظ ثبوتی، به نفی عروض خارجی وجود بر ماهیت میپردازد.^(۱۹) البته بیشتر دلایل وی بر لوازم نامقبول ایده مزبور مبتنا دارند؛ بطور نمونه، قول به عروض خارجی وجود بر ماهیت، ملازم با تسلسل نسبتها انگاشته شده است.^(۲۰)

در برخی گفتارهای شیخ اشراق به سود «اعتباریت وجود»، ابتدا قطعاتی از ۱۳ سخنان فارابی یا ابن سینا، درباره «عروض خارجی وجود بر ماهیت» نقل شده و سپس به نقد کشیده شده است. اساساً سهروردی که بدرستی از برخی عبارات سینوی، ائصاف ماهیت به وجود را نتیجه گرفته است و به زعم خویش سعی در ابطال آن دیدگاه دارد؛ بعنوان نمونه، در عبارتی از شفاء میخوانیم:

و إنما يعرض عليها وجود من خارج^(۲۱)



سهروردی پس از نقل این عبارت میگوید: اگر «وجود» در خارج، موجود و صفتی از صفات خارجی ماهیت باشد، سه حالت برای آن قابل تصور است که هر سه با محذور مواجه است:

- اوّل آنکه «وجود»، قبل از ماهیت موجود باشد: در اینصورت «وجود» مستقل از ماهیت تصور شده است، حال آنکه هیچ صفتی مستقل از موصوف خویش نیست.
- دوم اینکه ماهیت قبل از وجود، موجود شود: با این فرض، ماهیت به ذات خود، موجود و بی‌نیاز از عروض وجود بر آن خواهد بود.
- سوم آنکه ماهیت به همراه وجود، موجود گردد: بر این اساس، «ماهیت» موجود با وجود است نه موجود به وجود؛ پس ماهیت، برای تحقق در ظرف خارج، نیازی به معروض وجود شدن ندارد.^(۲۲)

۳. پیشینه‌های سهروردی در قول به اعتباریت وجود

بنابر تتبع نوشتار حاضر، دست‌کم سه متفکر پیش از سهروردی، «وجود» را امری «اعتباری» دانسته‌اند. این سه بترتیب زمانی عبارتند از: ابوالحسن بهمنیار، عمر خیام، ابن سهلان ساوی. از قضا مفاد سخنان و بعضاً عین عبارات آنان، در آثار شیخ اشراق منعکس شده‌اند. اما او در مسئله مزبور، فقط در ضمن مطلبی نقدگونه به نام حکیم ساوی تصریح نموده و از دو متفکر دیگر، هیچ یادی نکرده است.

با این بیان، بنظر میرسد سهروردی طراح ایده «اعتباریت وجود» و برخی دلایل آن نیست و ظاهراً آراء افراد مذکور - بنحو آشکار یا پنهان - در تکوّن این اندیشه شیخ اشراق نقش داشته‌اند. مراد از آشکاری یا پنهانی پیشینه، تصریح یا عدم تصریح نام آن متفکران در آثار سهروردی است.

۳-۱. بهمنیار، پیشینه پنهان قطعی

صاحب التحصیل در ابتدای این اثر به خوانندگان وعده میدهد که آراء ابن سینا را گردآوری و تشریح نماید، اما در عین حال شاهدیم که گاه نظریاتی متفاوت از دیدگاههای

استاد خویش بیان داشته است. متأسفانه او در این موارد، هیچ اشاره‌ی به تمایز دیدگاه خویش با آراء سینوی نمی‌کند.^(۳۳) همین امر برای برخی اهل نظر، در راستای فهم نظریات ابن‌سینا و حتی فارابی، ایجاد مشکل نموده است؛ از آن جمله، مباحث وجود و ماهیت اشیاء است. گرچه بهمنیار از باورمندان به تمایز ذهنی وجود و ماهیت محسوب می‌شود، اما در عین حال، سخنانی دال بر اتحاد خارجی آندو و بلکه اعتباریت وجود دارد. نکته‌ی مورد نظر آنکه سخنان بهمنیار در باب اعتباریت وجود، از حیث محتوا و حتی با لحاظ برخی عبارات کلیدی، در آثار سهروردی مشاهده می‌شود. سه مورد از این اقتباسات عبارتند از:

الف) صاحب‌التحصیل پس از اذعان به بداهت تحقق موضوع فلسفه (واقعیت خارجی)، در نفی عینیت خارجی «وجود» مینویسد:

الوجود لیس هو ما یکون به الشئ فی الأعیان بل کون الشئ فی الأعیان او
صیورته فی الأعیان، و لو کان الشئ یکون فی الاعیان بکونه فی الاعیان
لتسلسل الی غیر النهایة.^(۳۴)

بر این پایه، وجود هر شیء بمعنای بودن آن شیء در خارج یا تحقق خارجی شیء است، نه آنکه وجود، واسطه‌ی در ثبوت و تحقق آن شیء باشد؛ چه اگر وجود یک شیء در خارج، چیزی افزون بر آن بود، مستلزم تسلسل این «وجود»ها می‌بود. سهروردی نیز در برترین اثر علمی خویش، با تبیین دقیقتری، قول به تحقق خارجی «وجود» را مستلزم تسلسل نسبتها میدانند:

اگر «وجود» در خارج بعنوان صفتی زائد بر ماهیت، تحقق داشته باشد، بین وجود و ماهیت آن نیز نسبتی محقق خواهد بود. از آنجا که این نسبت در خارج تحقق دارد، خود نیز دارای وجود و ماهیت دیگری می‌باشد که ناگزیر بین وجود نسبت و ماهیت آن، نسبت محقق دیگری در خارج لازم می‌آید و این سیر به تسلسل نسبتها می‌انجامد.^(۳۵)

ب) بهمنیار پس از نفی عروض خارجی وجود بر ماهیات نتیجه می‌گیرد که از علت پدیده‌ها، صرفاً ماهیت پدیده‌ها صادر می‌شود که عین موجودیت آنهاست. عین

عبارت *التحصیل* چنین است:

و الفاعل إذا أفاد وجوداً فأفاداً يفيد حقيقة و حقيقته موجوديته، فقد بان من جميع هذا أنّ وجود الشيء هو أنّه في الأعيان لا ما يكون به في الأعيان ...^(۲۶)

محتوای مذکور در برخی آثار به سبک مشائی حکیم سهروردی ملاحظه میشود:

پس از آنکه اعتباریت «وجود» تبیین شد، بجز تقدم ماهوی، وجهی برای تقدم علت بر معلول نمی‌ماند؛ بنابراین جوهر و حقیقت معلول، ظلّ جوهر علت و جوهر علت، مقدم بر جوهر معلول خواهد بود و تقدم علت بر معلول به نفس ماهیت آن است.^(۲۷)

همچنین در بخش *فلسفه حکمه الاشراق* نیز آمده است:

و لما كان الوجود إعتباراً عقلياً، فلشي من علته الفياضة هويته.^(۲۸)

ج) بهمنیار ضمن بیان مطالب قابل توجهی در باب «وجود» میگوید: وجود، مفهوم عامی است که بنحو تشکیکی بر بسیاری از حقایق حمل میشود، از اینرو موطن آن ذهن ماست و تحقق آن در خارج، منوط به تحقق خارجی افراد آن است. حمل وجود بر حقایق گوناگون بمتابۀ حمل یک امر لازم - و نه یک امر مقوم - میباشد؛ مانند حمل مفهوم عام «عرض» بر مقولات نه گانه یا حمل «شیء» بر حقایق خارجی. نسبت وجود به اقسام آن همانند نسبت شیء به اقسام آن است، با این تفاوت که اقسام شیء و خواص آنها معلومند، ولی درباره «وجود» اینگونه نیست.^(۲۹)

همچنین در فصل دیگری از *التحصیل* میخوانیم: «وجود» همچون «شیء»، از معقولات

ثانی و منتزع از معقولات اولی است؛ چه در دار هستی چیزی نداریم که مصداق عینی ۱۳۳

«شیء» باشد، بلکه موجودات جهان عبارتند از: انسان، فلک، درخت و ... که اذهان ما از تعقل آنها، عناوینی نظیر «شیء»، «ذات» و «وجود» را انتزاع مینمایند.^(۳۰)

شیخ اشراق نیز به همان سبک، با تأکید بر اعتبار عقلی بودن «وجود» مینویسد:

وجود به یک معنا و مفهوم، بر جوهر، سیاهی، انسان و اسب صدق میکند،



پس مفهوم وجود، یک معنای معقول بوده، از تک تک این حقایق، عامتر است. همچنین مفاهیم ماهیت، شیئیت، حقیقت و ذات بنحو کلی چنین است؛ از اینرو بر این باورم که اینگونه محمولات، انتزاعی و عقلی محض میباشند.^(۳۱)

از اینگونه اظهارات صریح چنین برمی آید:
اولاً سهروردی از سخنان ابن سینا، ترکیب انضمامی وجود و ماهیت یا «اتّصاف ماهیت به وجود» را دریافته است.
ثانیاً بشدت با ایده مذکور مخالف است.
ثالثاً با واسطه یا بیواسطه از ایده‌های بهمنیار بهره‌مند است.
آری، سهروردی همانند بهمنیار در عین باور به تمایز ذهنی وجود و ماهیت، تمایز خارجی آندو را باطل میپندارد، اما جهت تمایز وی از بهمنیار، تصریحات بیشتر بر «اعتباریت وجود» است.

۲-۳. حکیم خیام، پیشینه پنهان احتمالی

عمر خیام از دانشمندان پرآوازه ایرانی در نیمه دوم سده پنجم هجری قمری و اوایل قرن ششم است. او در مباحث فلسفی نیز دستی داشته و از اینرو چند رساله کوتاه در خصوص برخی مسائل فلسفی نگاشته است. از جمله رسائل وی، «فی الوجود» به زبان عربی، در اثبات «اعتباریت وجود» است.^(۳۲)
به باور مترجم این اثر، خیام آغازگر بحث از «اعتباریت وجود» است. حائری میگوید: فیلسوفان متقدم، همگی بنحو ارتکازی به «اصالت ماهیت و اعتباریت وجود» باور داشتند، اما ظاهراً در عصر خیام، در برخی محافل علمی این گمان ۱۳۴ ظهور کرد که «وجود»، حقیقتی خارجی، عینی و منضم به ماهیت دارد... و حتی برخی اقوال مشائیان به «عروض خارجی وجود بر ماهیت» تفسیر شد؛ از اینرو خیام در صدد ابطال این گمان باطل برآمد.^(۳۳)
با این توصیف، بطبع تلقی صاحب حکمت بوعلی آن است که حکیم خیام در عصر خویش، در قبال اوهمات حاصل از قول به «اصالت وجود» احساس وظیفه کرد و از اینرو

درصدد ابطال آن نگاه فلسفی برآمد و ایده «اعتباریت وجود» را بنحو علمی، به اثبات رساند؛ اما آنچه در این مقام اهمیت دارد، محصل بیان عمر خیام درباره وجود و ماهیت اشیاء امکانی و گمانه‌زنی در باب میزان تأثیرگذاری وی بر سهروردی است.

ابتدای رساله خیام با طرح تقسیمات مشائیان از صفات آغاز میشود: صفات اشیاء بر دو قسم ذاتی و عرضی است و اوصاف عرضی، خود به دو گروه «لازم» و «مفارق» تقسیم میگردند. تلقی خیام از اصطلاحات مذکور، همانند مقصود فیلسوفان و منطقدانان مشائی است، اما او در ادامه سخن، تقسیم دیگری از صفات اشیاء ارائه میدهد که تأمل در آن، نقش بسزایی در فهم گرایش خیام به «اعتباریت وجود» دارد.^(۳۴)

عمر خیام بر آن است که اوصاف هر شیء، اعم از ذاتی و عرضی، به دو قسم «وجودی» یا «اعتباری» تقسیم میشوند. مراد از «وجودی»، صفتی است که مابازاء عینی در خارج دارد و منظور از «اعتباری»، وصفی است که فاقد عینیت خارجی است، بلکه وصفی است که از تحلیل عقلی خصوصیات شیء در ذهن حاصل میشود. بر این اساس، یک موجود امکانی که به جعل جاعل، تحقق خارجی یافته، واجد چهار قسم صفت خواهد بود:

- ذاتی وجودی، نظیر «ناطق» برای انسان

- ذاتی اعتباری، نظیر «رنگ» برای سیاهی

- عرضی وجودی، نظیر «سفیدی» برای برف

- عرضی اعتباری، نظیر «زوجیت» برای چهار^(۳۵)

خیام پس از طرح تقسیمات مزبور، اوصافی همچون «وجود» و «وحدت» را در عداد اوصاف ذاتی اعتباری برای ماهیت موجوده میشناساند؛ چه این اوصاف، چیز اضافه‌یی بر ذات شیء نیستند، بلکه از نفس ماهیات مجعول و محقق در خارج انتزاع میشوند.^(۳۶)

خیام در ادامه برای تثبیت ادعای خویش، به برخی مبادی تصویری و تصدیقی ورود کرده است که در مباحث آتی به آن خواهیم پرداخت. اما آنچه در اینجا مورد نظر است، طرح دلایل وی در ابطال عینیت وجود و زیادت خارجی آن بر ماهیات

است. او با صراحت تام در تقابل با سخنان فارابی و ابن‌سینا مبتنی بر تمایز خارجی وجود و ماهیت، به نقادی میپردازد. از مجموع سخنان حکیم دانشمند، دست‌کم سه دلیل قابل استنباط است که برخی از *التحصیل*، اقتباس و بعدها در آثار سهروردی منعکس شده‌اند.

شاهد واضح بر این ادعا، دلیل اول وی بر «اعتباریت وجود» است که بر بطلان تسلسل «وجودها» مبتنا دارد. او میگوید: اگر «وجود»، امری زائد بر ذات موجود باشد، لازم آید که این «وجود» تحقق خارجی داشته باشد. حال این امر محقق، خود نیز باید دارای «وجود» دیگری باشد و ادامه این مسیر به تسلسل می‌انجامد.^(۳۷)

دلیل دیگر خیمام بر پایه اشتراک مفهومی «وجود» و «ماهیت» بین واجب و ممکن استوار است: اگر در هر موجودی، «وجود» حقیقتی عینی و زائد بر ماهیت باشد، در اینصورت، وجود ذات باری نیز عارض بر ماهیت اوست و این نتیجه بمعنای قبول تكثر در ذات احدی است که امری محال است.^(۳۸)

اما نه خیمام نامی از بهمنیار برده است و نه شیخ اشراق نامی از آندو؛ از اینرو با یقین نمیتوان در باب تأثیر و تأثرات میان آنان سخن گفت.

۳-۳. ابن‌سهلان ساوی، پیشینه آشکار سهروردی

بنابر دیدگاه مشهور معاصران، شیخ اشراق نخستین فیلسوفی است که آگاهانه به «اعتباریت وجود» رأی داده است، اما به اذعان خود سهروردی، سالها پیش از وی، صاحب *البصائر النصیریة*، این بحث را طرح کرده است. البته اکنون فقط بخش منطق این کتاب در دسترس بوده و استناد ما به بخش فلسفه آن، مبتنی بر اعتماد به نقل ۱۳۶ قولهای موجود در کتب به سبک مشائی سهروردی است. ظاهراً شیخ اشراق این کتاب را نزد استادی درس گرفته و بگفته شهرزوری، اگر هم درس نگرفته باشد، دست‌کم آن را خوب خوانده است.^(۳۹)

ظاهراً ابن‌سهلان در حد و اندازه سهروردی، در باب این مسئله قلم نزده است. از روایت حکیم اشراقی چنین استنباط میشود که ابن‌سهلان سخن خویش را با

خرده‌گیری بر پایه‌ی از سخنان بهمنیار آغاز میکند. او در پذیرش «اعتباریت وجود» با بهمنیار هم‌داستان است، ولی نحوه‌ی ورود وی بدین مسئله را نمی‌پسندد. گفته شد که بهمنیار برای رهایی از اشکال تسلسل وجودات، «وجود» را همان بودن اشیاء دانست نه آنچه اشیاء بسبب آن تحقق می‌یابند؛ اما ظاهراً این سخن مورد پسند حکیم ساوی قرار نگرفت و از اینرو، به تضعیف استدلال معروف «با پذیرش موجودیت وجود، تسلسل آن رُخ می‌دهد» پرداخته است. به باور حکیم ساوی، اساساً قضیه «وجود موجود است» کاذب می‌باشد، چه «وجود» همانند سفیدی، عرض است و معنا ندارد که صفت دیگری مسانخ آن، بر او عارض شود؛ چنانکه قضیه «سفیدی، سفید است» نیز کاذب محسوب می‌شود. پس صحیح آن است که گفته شود: «وجود، موجود نیست» و «سفیدی، سفید نیست».^(۴۰)

با این بیان، راه بر پاسخ مثبت به پرسش «آیا وجود، موجود است؟» بسته می‌شود و ابن‌سہلان بر اساس آن نتیجه می‌گیرد که اعتباریت وجود قابل اثبات نیست. او در ادامه، تقریر دیگری از استدلال مذکور پیشنهاد می‌دهد که اختلاف چندانی با تقریر قبلی ندارد، بلکه صرفاً بجای کلمه «موجود»، از لفظ «محصل» بهره می‌گیرد؛ از اینرو شیخ اشراق پس از نقل تقریر خاص ابن‌سہلان، ضمن صحه گذاشتن بر استدلالها بیان میدارد که هیچ تفاوتی بین این دو تقریر وجود ندارد؛ چه الفاظ «متحصّل» و «موجود» مترادفند:

فلفظ الحصول ما صارت الحجّة، حجّة أخرى و العجب أنه يستهزئ بهذه الحجّة

فی موضع آخر، فإذا بدل لفظ الوجود بالحصول، أعجبه و هی بعینها هی.^(۴۱)

با این توصیفات باید اذعان داشت، پس از آنکه ابوالحسن بهمنیار، دیدگاه سینیوی مبتنی بر عروض خارجی وجود بر ماهیت را مردود دانست و با قبول صدور ۱۳۷ ماهیت اشیاء از علتها، بر «اعتباریت وجود» تصریح و تأکید کرد، خیام و ابن‌سہلان آن ایده را پسندیدند و خود نیز تبیینهای نوینی بر عدم موجودیت «وجود» ارائه نمودند. بنابراین دست‌کم سه اندیشمند متقدم بر سهروردی، قائل به «اعتباریت وجود» بودند و نه تنها از حیث اصل نظریه، بلکه بلحاظ برخی تبیینها و دلایل، پیشینه‌ی وی محسوب می‌شوند.



محمود هدایت‌افرا، زینب بوستانی؛ پیشینه‌های سهروردی در قول به اعتباریت وجود

۴. تلقی استاد مطهری از رأی سهروردی به اعتباریت وجود

برخی صدرایین برآنند که انتساب ایده «اصالت ماهیت و اعتباریت وجود» به سهروردی، از حیث دورانی بودن مسئله و بمعنای امروزی صحیح نیست. البته آغاز این نگاه، از سخنان مطهری در شرح منظومه نشئت میگیرد و پیشینه چندان ندارد. به باور استاد، شیخ اشراق از ابتدا ماهیات اشیاء را حقیقی پنداشته و سپس این سؤال را طرح کرده است که آیا میتوان «وجود» را نیز امری حقیقی و اصیل دانست یا خیر؟

بعبارت دیگر، سهروردی به طرف دیگر بحث هیچ توجهی نداشته است؛ اینکه شاید «وجود»، امری اصیل و «ماهیات»، مفاهیمی اعتباری باشند، بلکه او همواره بدنبال پاسخ بدین پرسش بوده است که «آیا علاوه بر ماهیات، میتوان وجود را هم محقق در خارج دانست یا خیر؟» از اینرو نمیتوان او را اصالت ماهوی بمعنای امروزی پنداشت، چون اساساً این مسئله بصورت پرسش دورانی «آیا وجود اصیل است یا ماهیت؟» - چنانکه برای میرداماد و ملاصدرا مطرح بوده - برای او مطرح نبوده است.^(۴۲)

همچنین استاد معاصر قائل است که تمامی دلایل سهروردی به قاعده‌یی ابتکاری از خود وی باز میگردد و بجز آن، حرف بیشتری در نفی «اعتباریت وجود» ندارد:

شیخ اشراق یک برهانی اقامه کرده است ... و این برهانش از یک قاعده‌یی استخراج شده است که آن قاعده را هم خود او ابتکار کرده است و آن قاعده این است که «کلّ ما لزم من تحقّقه تکرّره، فهو اعتباری»؛ یعنی هر چیزی لازمه حقیقت داشتنش مکرّر شدن خودش باشد و از حقیقت داشتنش تکرار خودش لازم بیاید، این باید یک امر اعتباری باشد، یعنی فقط امور اعتباری هستند که خودشان مستلزم تکرار خودشان هستند و امور حقیقی نمیتوانند خودشان مستلزم تکرار خودشان باشند.^(۴۳)

به باور این قلم، گزارشهای پیشین از آثار سهروردی و پیشینه‌های آن، بخودی خود نافی آراء مطهری است؛ اما برای تأکید بر پاره‌یی جزئیات، در ادامه ملاحظاتی در قبال تلقی استاد معاصر از باور سهروردی به «اعتباریت وجود» ارائه میشود.

۱-۴. نقد و ارزیابی توصیف استاد مطهری از افکار شیخ اشراق

با استناد به گزارشهای پیشین از آراء فیلسوفان مشائی و تأمل در آثار متفکران متقدم، دست‌کم پنج اشکال در گفتار منقول از استاد مطهری ملاحظه میشود:

الف) سخنان نسبتاً مبسوط سهروردی و حتی برخی متقدمان او حاکی از آن است که اصل مسئله برای آنان نیز مطرح بوده است، لیکن برغم تصور اکثر صدراپژوهان معاصر، مسئله «آیا وجود اصیل است یا ماهیت؟» پرسش اصلی در باب خارجیت مفاهیم وجود و ماهیت نیست، بلکه سؤال اصلی آن بوده که «رابطه وجود و ماهیت در ظرف خارج چگونه است؟» اما متفکران مسلمان در مقام پاسخگویی بدین پرسش اصلی، رویکردهای گوناگونی اتخاذ نموده‌اند که یکی از آنها، قول به تحقق یکی از مفاهیم وجود و ماهیت و انتزاعی بودن مفهوم دیگر است. در واقع آنان بنابر «اصل پذیرش واقعیت»، تحقق ماهیت را پیشاپیش پذیرفته بودند.

ب) مطرح بودن مسئله مذکور در آثار پیشینیان دست‌کم بصورت یک بحث فرعی، با جایگاه آن در نظام فکری ملاصدرا متفاوت است؛ چه آن همه آثار و نتایجی که ملاصدرا از این بحث توقع داشته، در مخیله ایشان نمیگنجد. ظاهراً این دو مطلب نزد برخی صدراپایان معاصر خلط شده است. آثار موجود نشان میدهد که اکثر فیلسوفان گذشتگان - بلکه متکلمان و عرفا - این مسئله را دست‌کم در قالب یک بحث فرعی مطرح نموده‌اند، لیکن چون همانند ملاصدرا از آن در سایر مباحث نظری، بهره‌افری نگرفته‌اند، به بیخبری نسبت به این مسئله متهم میگردند.

ج) بنظر میرسد که مطهری، از منظری خاص به کتب سهروردی نگریسته است و علاقه و دلمشغولی استاد به قاعده «اصالت وجود»، مانع از توجه تام به همه جوانب و لوازم سخنان سهروردی گردیده است؛ زیرا او از میان دلایل متعدد سهروردی به سود «اعتباریت وجود»، صرفاً به همان قاعده معروف وی توجه نموده، حال آنکه شیخ اشراق - چنانکه پیشتر به مواردی اشاره شد - گامهای متعددی برای تثبیت «اعتباریت وجود» برداشته است.^(۴۴) بنابر برخی پژوهشهای روشمند، سهروردی در مجموع، نه دلیل به سود «اعتباریت وجود» اقامه کرده است که شش

مورد آنها «ایجابی» و سه مورد دیگر «نقّادانه» خوانده میشوند.^(۴۵)

جالب آنکه صدرالمتألهین، خود، دلایل سهروردی را براهینی محکم پیرامون اعتباریت وجود می‌انگارد و خداوند را بر توفیق خویش در ردّ این دلایل، حمد و ثنا مینماید.^(۴۶)

د) این قاعده مفید آن است که هر مفهومی که از تحقق آن، تکرّر آن لازم بیاید، مابازاء خارجی ندارد و امری اعتباری است؛ نه آنکه همه امور اعتباری تکرّرپذیرند. ظاهراً در نقل مذکور از مطهری، قاعده عکس مستوی بدرستی اعمال نشده است؛ چه عکس موجبه کلیه، موجبه جزئیه است.

ه) قاعده سهروردی در مسیر تبیین ایده وی، متضمن آن است که این پرسش چه بصورت «تحقق وجود، علاوه بر تحقق ماهیت» و چه بصورت «دوران بین وجود و ماهیت» طرح شود، با لحاظ تبیین سهروردی، به نتیجه واحدی میرسیم؛ چه قاعده میگوید: هر چه از تحقق آن، تکرّر آن لازم آید، امری اعتباری است؛ چه قبول تحقق آن به تسلسل می‌انجامد.

آری، به باور سهروردی، چون از تحقق مفاهیم ماهوی همچون سنگ، گربه، انسان و ... تکرّرشان لازم نمی‌آید، اینها اموری اصیلند و چون از تحقق «وجود»، تکرّر آن لازم می‌آید، امری اعتباری است؛ چنانکه در باب مفاهیمی نظیر «ذات» و «شیء» نیز همینگونه است.

این مطلب حاکی از آن است که پرسش دورانی نیز میتواند برای سهروردی مطرح باشد؛ اینکه مفهوم «وجود» از مصادیق این قاعده بشمار رود یا خیر؟ و استدلال سهروردی در این خصوص تمام باشد یا خیر؟ محلّ نزاع نیست، بلکه سخن ۱۴۰ بر سر نوع عملکرد سهروردی و طرح مسئله نزد اوست. شاید از همین بابت، مطهری در فرازی دیگر بدین نکته تصریح کرده که انتساب اصالت ماهیت و اعتباریت وجود به شیخ اشراق به یک معنا صحیح است.^(۴۷)

بر این اساس، نقد و ارزیابی آراء سهروردی با مبانی مشائی یا خوانش صدرایی یا ... نتیجه محصلی در پی نخواهد داشت، بلکه صرفاً زمینه برخی اعمال تعصبات،

تحویلی‌نگری و مغالطاتی از نوع مصادره به مطلوب را فراهم میسازد. متأسفانه برخی اساتید معاصر بدون تتبع و تدبّر لازم در آثار پیشینیان، تحت تأثیر ایده مطهری قرار گرفته‌اند و در باب سیر تاریخی مسئله اصالت وجود یا ماهیت، نظریات غیرمحققانه‌ی اظهار داشته‌اند و با عبارات تحکم‌آمیزی، سدّ راه پژوهشهای بنیادی و نگاه عمیق تاریخ فلسفه‌ی شده‌اند.^(۴۸) تأکید نگارنده بر نقد دیدگاه استاد مطهری نیز بمنظور پیشگیری از اینگونه امور است.

نتیجه‌گیری

پس از آنکه فارابی مسئله «تمایز وجود و ماهیت» را طرح کرد و بدنبال آن، از «عروض خارجی وجود بر ماهیت» سخن گفت، دعاوی وی با تأملات بیشتری در آثار سینوی نهادینه شد؛ اما صاحب‌التحصیل، ایده استاد خویش را در اینباب نپذیرفت و با تبیینهای ویژه‌ی به «اعتباریت وجود» رأی داد. بعدها، عمر خیام در رساله فی الوجود بنحو مستقل و با مقدمات و ورودی نو، براهینی به سود «اعتباریت وجود» طرح کرد که محتوای برخی دلایل وی در التحصیل قابل ردیابی است. همچنین ابن‌سهلان ساوی در اثر مشهور خویش البصائر النصیریّه، از آن ایده مشترک استقبال کرد و با تبیینی دیگر، در تثبیت «اعتباریت وجود» کوشید.

سهروردی نیز در آثار برجسته خویش، با نه دلیل متنوع، نظریه «عروض خارجی وجود بر ماهیت» را به نقد کشیده و بر تحقق عینی امور ماهوی و اعتباریت وجود تأکید ورزیده است. او تلویحاً از حکیم ساوی بعنوان پیشینه خویش در طرح این ایده، یاد کرده و متنی از وی را نقل و بررسی مینماید. علاوه بر این، برخی سخنان بهمینار نیز در آثار سهروردی، بدون ذکر منبع مورد استفاده قرار گرفته که بعضی از آنها در رساله خیام نیز دیده میشود؛ از اینرو مشخص نیست که آیا شیخ اشراق، عین عبارات خیام را ملاحظه کرده است یا خیر؟ اما از آنجا که برخی عبارات حکیم اشراقی شباهت تامی با متن التحصیل دارد و بعضی از آن عبارات، در آثار موجود از خیام و ساوی دیده نمیشوند، باید به تأثر و بهره‌مندی سهروردی از کلمات شاگرد

۱۴۱



ابن سینا و تفتن سهروردی به اختلاف نظر بهمنیار با استادش اذعان نمود. این احتمال نیز وجود دارد که صاحب البصائر النصیریة، از برخی کلمات بهمنیار در باب اعتباریت وجود بهره گرفته و سهروردی در این اثر، آن مطالب را رؤیت کرده باشد؛ ولی چون بخش فلسفه البصائر النصیریة در دسترس نیست، نمیتوان در اینباره اظهار نظر قطعی نمود.

به هر حال، همه فیلسوفان یادشده، در باب تمایز وجود و ماهیت و تحقق عینی یا اعتباریت هر یک از آندو در ظرف خارج، اظهار نظر نموده‌اند، اما چون همانند ملاصدرا بنحو گسترده، نتایج آن را در سایر مباحث فلسفی اعمال نکرده‌اند، این توهم برای برخی صدراپژوهان حادث شده که اصل این مسئله نزد گذشتگان مطرح نبوده است و سهروردی نیز بدون اشراف به جوانب مسئله، به «اعتباریت وجود» رأی داده است.

پی نوشتها:

۱. ابن ترکه، سائن الدین علی بن محمد، تمهید القواعد، حاشیه محمدرضا قمشه‌ای و آقامیرزا محمود قمی، مقدمه و تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، ص ۱۱، ۳۲، ۵۶.
۲. ملاصدرا، المشاعر، ص ۱۸-۲۶.
۳. برای اطلاع بیشتر ر.ک: هدایت‌افزا، محمود؛ قنبری، حسن «اصالت یا اعتباریت وجود، نزاعی مبتنی بر اطلاعات وجود»، فصلنامه پژوهشهای فلسفی، ش ۷، ص ۶۵-۷۰.
۴. عین عبارت خواجه نصیر: «إذا صدر عن المبدأ الأول شیء، كان لذلك الشئ هویة مغایرة للأوّل بالضرورة و مفهوم کونه صادراً عن الأوّل غیر مفهوم کونه ذا هویة ما؛ فأذن هاهنا أمران معقولان: أحدهما الصّادر عن الأوّل و هو المسمّى بالوجود، و الثّانی هو الهویة اللازمة لذلك الشئ و هو المسمّى بالماهية، فهی من حیث الوجود، تابعة لذلك الوجود» (محقق طوسی، خواجه نصیرالدین، شرح الأشارات و التنبیحات، ج ۳، ص ۲۴۵).
۵. ر.ک: حائری یزدی، مهدی، جستارهای فلسفی (مجموعه مقالات)، ص ۱۱۴-۱۲۰؛ رحیمیان، سعید، هویت فلسفه اسلامی، ص ۷۵-۷۹؛ ذبیحی، فلسفه مشاء، ص ۱۱۵-۱۲۶.
۶. ر.ک: حکمت، نصرالله، متافیزیک ابن سینا، ص ۲۳۱-۲۶۵؛ یزدان‌پناه، سید یدالله، حکمت اشراق، تحقیق و نگارش مهدی علی‌پور، ص ۲۹۳-۳۰۶؛ هدایت‌افزا، محمود؛ لوائی، شاکر، «رابطه وجود و ماهیت از منظر فارابی، ابن سینا و بهمنیار»، دو فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی، ش ۹۸، ص ۲۸۹-۲۹۲.

۱۴۲



سال نهم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۷

۷. ملاصدرا، *الأسفار الأربعة*، تعليقات ملاهادی سبزواری و علامه طباطبائی، ج ۱، ص ۴۳؛ همو، *الشواهد الربوبية*، تصحيح، تحقيق و مقدمه سيدمصطفى محقق داماد؛ باشراف استاد سيدمحمد خامنه‌ای، ص ۲۰.
۸. مطهری، مرتضی، شرح مبسوط منظومه، در مجموعه آثار، ص ۷۷.
۹. همان، ص ۷۶؛ سخنان مذکور در اواخر مقاله مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.
۱۰. فارابی، ابونصر، *فصوص الحکمة*، تحقيق محمدحسن آل یاسين، ص ۴۷.
۱۱. همان، ص ۴۸.
۱۲. شنب غزانی، سیداسماعیل، *فصوص الحکمة و شرحه*، مقدمه و تحقيق علی اوجبی، ص ۱۲؛ استرآبادی، محمدتقی، شرح *فصوص الحکم*، بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه، ص ۳۱.
۱۳. فارابی، ابونصر، *الحروف*، مقدمه و تحقيق و تعليق حسن مهدی، ص ۱۱۷.
۱۴. ابن سینا، *الشفاء الهیات*، تحقيق سعيد زائد، ص ۴۷.
۱۵. همو، *الشفاء (المنطق)*، تحقيق سعيد زائد، ص ۶۲.
۱۶. همو، *الإشارات و التنبیها*، ص ۱۰۱.
۱۷. همو، *التعليقات*، تحقيق عبدالرحمن بدوی، ص ۷۰.
۱۸. همو، *المباحثات*، مقدمه و تصحيح محسن بيدارفر، ص ۲۷۲.
۱۹. سهروردی، شهاب‌الدین، *حکمة الاشراف*، در: *مجموعه مصنفات شيخ اشراق*، تصحيح هانری کرین و سيدحسين نصر، ص ۶۸-۶۴.
۲۰. همان، ص ۶۵؛ این استدلال بلحاظ پیشینه آن، بزودی مورد بحث قرار خواهد گرفت.
۲۱. ابن سینا، *الشفاء (الهیات)*، ص ۳۴۷.
۲۲. سهروردی، شهاب‌الدین، *التلویحات در: مجموعه مصنفات شيخ اشراق*، ص ۲۳؛ همو، *حکمة الاشراف*، ص ۶۵ و ۶۶.
۲۳. مصحح معاصر *التحصیل* نیز به این نکته اشاره نموده، لیکن مسائل مورد اختلاف میان این استاد و شاگرد را مشخص نکرده است (مطهری، مرتضی، مقدمه بر *التحصیل*، ص ۸).
۲۴. بهمنیار، *التحصیل*، ص ۲۸۱.
۲۵. *حکمة الاشراف*، ص ۶۵.
۲۶. بهمنیاربن المرزبان، ابوالحسن، *التحصیل*، تصحيح و تعليق مرتضی مطهری، ص ۲۸۳.
۲۷. سهروردی، شهاب‌الدین، *المشارع و المطارحات*، در: *مجموعه مصنفات شيخ اشراق*، ص ۳۰۱.
۲۸. *حکمة الاشراف*، ص ۱۸۶.
۲۹. *التحصیل*، ص ۲۸۱-۲۸۳.
۳۰. همان، ص ۲۸۶.
۳۱. *حکمة الاشراف*، ص ۶۴.

۳۲. این رساله پس از قرون متمادی، توسط اندیشمندان متعددی، علامه محمدصالح حائری مازندرانی به فارسی برگردانده شد (ر.ک: حکمت بوعلی‌سینا، تصحیح حسن فضائلی و مقدمه حسین عمادزاده، ج ۱، ص ۳۶۴-۳۷۷).
۳۳. همان، ص ۳۶۱-۳۶۳ و ۳۰.
۳۴. خیام، عمر، «فی الوجود»، در: حکمت بوعلی‌سینا، ص ۳۶۴ و ۳۶۵.
۳۵. همان، ص ۳۶۵.
۳۶. همان، ص ۳۶۶.
۳۷. همان، ص ۳۶۶.
۳۸. همان، ص ۳۷۰.
۳۹. حکمت اشراق، ج ۱، ص ۳۱۰.
۴۰. سهروردی، شهاب‌الدین، المقامات، ص ۱۶۷.
۴۱. المشارع و المطارحات، ص ۳۵۴.
۴۲. شرح مبسوط منظومه، ص ۷۶.
۴۳. همان، ص ۷۷.
۴۴. ر.ک: حکمة الاشراق، ج ۲، ص ۶۴-۶۷.
۴۵. شرح منطقی یکایک دلایل شیخ اشراق را در این اثر ببینید: اکبری، رضا، «دیدگاه سهروردی در نفی تحقق عینی وجود و کاربست آن در قاعده الحق ماهیته اینته»، فصلنامه متافیزیک، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۳۵-۴۱.
۴۶. الشواهد الربوبية، ص ۱۹.
۴۷. شرح مبسوط منظومه، ص ۷۶.
۴۸. از باب نمونه به این دو اثر بنگرید:
- مصباح یزدی، محمدتقی، دروس شرح نهایة الحکمة ج ۱، ص ۸۵.
- عبودیت، عبدالرسول، درآملى به نظام حکمت صدرایی، ج ۱، ص ۷۹.

منابع:

- ۱۴۴
۱. اکبری، رضا، «دیدگاه سهروردی در نفی تحقق عینی وجود و کاربست آن در قاعده الحق ماهیته اینته»، فصلنامه متافیزیک، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ش ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
 ۲. ابن‌ترکه، صائن‌الدین علی بن محمد، تمهید القواعد، حاشیه محمدرضا قمشه‌ای و آقا میرزا محمود قمی، مقدمه و تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۰.
 ۳. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبيهات، قم، نشر البلاغة، ۱۳۷۵.
 ۴. _____، التعليقات، تحقیق عبدالرحمن بدوی، بیروت، مکتبة الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.



۵. _____، الشفاء (الهیات)، تحقیق سعید زائد، قم، مکتبه آیة الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
۶. _____، الشفاء (المنطق)، مقولات، تحقیق سعید زائد، قم، مکتبه آیة الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
۷. _____، المباحثات، مقدمه و تصحیح محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۷۱.
۸. استرآبادی، محمدتقی، شرح فصوص الحکمة، بکوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
۹. بهمنیار بن المرزبان، ابوالحسن، التحصیل، تصحیح و تعلیق مرتضی مطهری، تهران، دانشگاه تهران، ج ۲، ۱۳۷۵.
۱۰. حائری مازندرانی، شیخ محمدصالح، حکمت بوعلی سینا، تصحیح حسن فضائلی و مقدمه حسین عمادزاده، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، ج ۱، ۲، ۱۳۴۳.
۱۱. حائری یزدی، مهدی، جستارهای فلسفی (مجموعه مقالات)، باهتمام عبدالله نصری، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۴.
۱۲. حکمت، نصرالله، متافیزیک ابن سینا، تهران، انتشارات الهام، ۱۳۸۹.
۱۳. خیام، عمر، «فی الوجود» در: حکمت بوعلی سینا، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، ج ۱، ۲، ۱۳۴۳.
۱۴. رحیمیان، سعید، هویت فلسفه اسلامی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
۱۵. ذبیحی، محمد، فلسفه مشاء (با تکیه بر اهم آراء ابن سینا)، قم، بوستان کتاب، ج ۶، ۱۳۹۲.
۱۶. سهروردی، شهاب الدین، التلویحات اللوحیه و العرشیه در: مجموعه مصنفات، شیخ اشراق، تصحیح هانری کربن و سید حسین نصر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱، ۲، ۱۳۷۵.
۱۷. _____، حکمة الاشراق، در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح هانری کربن و سید حسین نصر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۲، ۲، ۱۳۷۵.
۱۸. _____، المشارع و المطارحات، در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، بتصحیح هانری کربن و سید حسین نصر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱، ۲، ۱۳۷۵.
۱۹. _____، المقاومات، در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح هانری کربن و سید حسین نصر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱، ۲، ۱۳۷۵.
۲۰. شنب غازانی، سید اسماعیل، فصوص الحکمة و شرحه، مقدمه و تحقیق علی اوجبی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.
۲۱. عبودیت، عبدالرسول، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، تهران، انتشارات سمت، ج ۱، ۳، ۱۳۸۹.
۲۲. فارابی، ابونصر، فصوص الحکمة، تحقیق محمدحسن آل یاسین، قم، انتشارات بیدار، ج ۲، ۲، ۱۴۰۵ق.
۲۳. _____، کتاب الحروف، مقدمه و تحقیق و تعلیق محسن مهدی، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۶م.
۲۴. محقق طوسی، خواجه نصیرالدین، شرح الإشارات و التنبیها، قم، نشر البلاغة، ۱۳۷۵.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی، دروس شرح نهایة الحکمة، تحقیق و نگارش عبدالرسول عبودیت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۳، ۱۳۸۵.

۱۴۵



سال نهم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۷
صفحات ۱۲۵-۱۴۶

محمود هدایت افرا، زینب بوستانی؛ پیشینه‌های سهروردی در قول به اعتباریت وجود

۲۶. مطهری، مرتضی، شرح مبسوط منظومه، در: مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ج ۹، ۱۳۷۷.
۲۷. _____، مقدمه بر التحصیل، تهران، دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۷۵.
۲۸. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، تعلیقات ملاحادی سبزواری و علامه طباطبایی، بیروت، دار احیاء التراث، چ ۳، ۱۹۸۱ م.
۲۹. _____، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تصحیح، تحقیق و مقدمه سید مصطفی محقق داماد؛ باشراف استاد سید محمد خامنه‌ای، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.
۳۰. _____، المشاعر، تهران، انتشارات طهوری، چ ۲، ۱۳۶۳.
۳۱. هدایت‌افزا، محمود؛ قنبری، حسن، «اصالت یا اعتباریت وجود، نزاعی مبتنی بر اطلاعات وجود»، فصلنامه پژوهشهای فلسفی، قم، دانشگاه قم، ش ۷۰، زمستان ۱۳۹۵.
۳۲. هدایت‌افزا، محمود؛ لوائی، شاکر، «رابطه وجود و ماهیت از منظر فارابی، ابن‌سینا و بهمنیار»، دوفصلنامه فلسفه و کلام اسلامی، تهران، دانشگاه تهران، ش ۹۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
۳۳. یزدان‌پناه، سید یدالله، حکمت اشراق، تحقیق و نگارش مهدی علی‌پور، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.